



مرکز تحقیقات اسلامی

اصفهان

گامی



عمران
علیهما السلام

www.ghaemiyeh.com
www.ghaemiyeh.org
www.ghaemiyeh.net
www.ghaemiyeh.ir

عناصر اصلی
انحراف سیاسی در نیمه
پنجم قرن یکم

بهرام اخوان کاظمی

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

عناصر اصلی انحراف سیاسی در نیمه نخست قرن یکم

نویسنده:

بهرام اخوان کاظمی

ناشر چاپی:

حکومت اسلامی

ناشر دیجیتال:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

| | |
|----|---|
| ۵ | فهرست |
| ۷ | عناصر اصلی انحراف سیاسی در نیمه نخست قرن یکم |
| ۷ | مشخصات کتاب |
| ۷ | پیشگفتار |
| ۷ | مقدمه |
| ۷ | عصر زرین نبوی |
| ۸ | عناصر اساسی انحراف سیاسی در دهه اول هجری |
| ۱۰ | انحراف بنیادین در ماجرای سقیفه |
| ۱۱ | پیامدهای سنگین انحراف در سقیفه و غصب حکومت از امامت |
| ۱۲ | سیاست جعل اسرائیلیات و منع کتابت و روایت احادیث |
| ۱۳ | تشدید انحرافات سیاسی در عصر خلیفه سوم و مواضع امام علی |
| ۱۴ | انحراف اساسی تبدیل خلافت به ملوکیت و سلطنت |
| ۱۴ | اشاره |
| ۱۶ | دگرگونی در قانون تعیین خلیفه |
| ۱۶ | دگرگونی در روش زندگی خلفا |
| ۱۶ | دگرگونی در کیفیت مصرف بیت المال و وضع مالیات |
| ۱۶ | پایان آزادی ابراز عقیده یا زوال حریت رأی |
| ۱۶ | پایان آزادی قوه قضائیه یا زوال حریت قضا |
| ۱۷ | پایان حکومت شورا |
| ۱۷ | ظهور عصبیتها و تعصبات نژادی و قومی |
| ۱۷ | زوال سیادت و برتری قانون |
| ۱۷ | روش‌های تحریفی معاویه در توقف و استحاله مشی نبوی و علوی |
| ۱۷ | اشاره |

- ۱۸----- جعل احادیث و رواج اکاذیب و شایعات در بدگویی و مذمت امام علی و مشوه نمودن و اخفای چهره اسلام راستین
- ۱۸----- ترویج جبرگرایی جهت توجیه حکومت و ایجاد فرقه‌های مجعول مذهبی سیاسی به نام اسلام
- ۱۸----- اعمال سیاست تحمیلی تبری جوی از امام علی و اهل بیت
- ۱۹----- اعمال شدید ترین شیوه‌های سرکوب و اعمال خشونت بویژه علیه شیعیان
- ۱۹----- احیای اختلافات نژادی و قبیله‌ای
- ۱۹----- تحقق شدید نشانه‌ها و شاخص‌های ملوکیت
- ۱۹----- استنتاج
- ۲۰----- پاورقی
- ۲۲----- درباره مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

عناصر اصلی انحراف سیاسی در نیمه نخست قرن یکم

مشخصات کتاب

حکومت اسلامی

نویسنده: اخوان کاظمی، بهرام

ناشر: حکومت اسلامی « پاییز ۱۳۸۱ - شماره ۲۵

پیشگفتار

مکتب اسلام با ظهور خود در عصر جاهلی، ترقیات عظیم مادی و معنوی به وجود آورد. اما متأسفانه پس از مدتی با موانع و انحرافات عمیقی روبه رو شد که مسیر تکاملی جامعه اسلامی را منحرف ساخت. اصلی ترین انحراف سیاسی در نیمه اول قرن هجری از ماجرای سقیفه شروع می شود که در آن با کنار گذاشتن بیعت منصوص، زمینه خلافت دیگران فراهم آمده است. نویسنده معتقد است این روند با منع از کتابت و نقل روایات پیامبر (ص) و سپس در دوران بعد جعل احادیث به هدف تقلیل نقش و شخصیت اهل بیت (ع) و توجیه حکومت خویش ادامه یافت و در عصر خلیفه سوم به شدت به آن دامن زده شد. با افزایش و گسترش انحراف توسط سیاستهای مزورانه معاویه و با تبدیل خلافت به سلطنت بر مبنای زور و قدرت، دگرگونی در کیفیت بیت المال، پایان آزادی عقیده و حریت رای و زوال سیادت و برتری قانون، در عصر وی، این انحرافات به اوج خود رسید. مقاله نتیجه می گیرد، معاویه در حالی وفات کرد که با تبدیل خلافت به ملوکیت، فرآیند انحراف اساسی نخستین را کامل کرده با حذف اسوه‌های هدایت و تمهید روی کار آمدن فرزندش یزید، جهان اسلام را مبتلا به رنجها و مصیبت‌هایی نمود که امام حسین (ع) را وا داشت در جهت اصلاح آن و راه احیاء سنت نبوی و علوی خون خویش را فدا نموده به این وسیله حیات مجدد اسلام راستین را تضمین کند.

مقدمه

مکتب انسان ساز و متعالی اسلام با ظهور خود، در عصر جاهلی، تغییرات و ترقیات عظیم مادی و معنوی در افراد اجتماع آن روز ایجاد کرد. اما متأسفانه این عصر زرّین دیری نپائید و حرکت تعالی بخش مزبور با موانع و انحرافات عمیقی روبه رو شد که مسیر تکاملی جامعه اسلامی را نه تنها کند کرد بلکه آن را منحرف نیز ساخت. بخش اساسی این انحراف که به شهادت سه امام نخستین عالم تشیع و بروز فاجعه کربلا - به ترتیب در سالهای چهل، چهل و نه، و شصت و یک هجری - انجامید؛ تقریباً در نیمه اول قرن یکم هجری اتفاق افتاد. این نوشتار در حقیقت به دنبال بازنمایی و تبیین اصلی ترین عناصر این انحراف، بویژه در عرصه سیاست اسلامی در مقطع مزبور است و انحرافات زمینه ساز قیام حسینی بویژه در عصر خلفا و دوران حکومت معاویه را تشریح می کند.

عصر زرّین نبوی

پیامبر گرامی اسلام حضرت محمد (ص) (۲۳ ه - ۴۰ ق. ۶۳۲/ه - ۵۷۰ م) طی بیست و سه مجاهدت، از بعثت تا رحلت مأمور ابلاغ و اجرای اسلام شد و به انقلابی عظیم و تمدن ساز دست زد و در همه ابعاد و زمینه های فکری، فرهنگی اقتصادی، اجتماعی و سیاسی حرکتی عدالت گستر و توحیدی برپا کرد که با محتوای اصیل و جامع اسلام، به عنوان آخرین و کاملترین دین آسمانی،

برای همه زمانها و مکانها و همه مردم تناسب داشت. وی با نفی افکار، آئینها و ارزشهای ظالمانه جاهلی و قومی و قبیله‌ای، خونی و نژادی، مالی و طبقاتی و شرک و بت پرستی، و در هم شکستن ساختارها و مناسبات مبتنی بر آنها، اساس نظمی عادلانه، نو و انقلابی را پی ریخت. نهضت او که یک انقلاب تمام عیار بود به تغییرات عمیق و اساسی در ذهنیتها و عینیتهای حاکم انجامید. پیامبری که به تعبیر علی (ع)، «سیره‌اش میانه روی و اعتدال و سنتش رشد و تکامل و سخنش جداکننده (حق از باطل) و حکم و فرمانش به عدل و درستکاری بود». [۱]. پیامبر اسلام در قبل و بعد از بعثت، دارای حس عدالتخواهی عمیقی بود و هدف توحیدی وی نفی تبعیضهای ظالمانه جاهلی آن روز و برقراری قسط و عدل بود. جامعه‌ای که رعایت عدالت در آن فقط به گونه سلبی همانند تلافی و مجازات و پرداخت خونبها صورت می‌گرفت و از شکل عدالت مثبت (انصاف، میانه روی، و توازن) خبری نبود. رسول اکرم (ص) با شعار «انی بعثت لاتمم مکارم الاخلاق»، و با هدف تکمیل و تنظیم مکارم اخلاقی، اجرای عدالت را سرلوحه رسالت خویش قرار داد و مساوات و برابری و اخوت را محقق ساخت اما فقط به جنبه اخلاقی و نصیحت و دعوت ایمانی بسنده نکرد، بلکه موجبات کینه‌ها و حسدها و انتقامجویی‌ها، یعنی تبعیضات حقوقی را از بین برد و وحدت و اُلفت و یگانگی اجتماعی را در جامعه‌ای متوازن به وجود آورد. پیامبر بعد از دعوت به توحید و نفی شرک، متعاقب آن نیز، مستند به آیات قرآن تأکید کرد که «گروهی گروه دیگر را، غیر خدا، ارباب نگیرند» [۲] لذا مساوات و برابری را پیشنهاد کرد مساواتی که بنا به آیات الهی تعریف می‌شد و بر مبنای آن، تقوا [۳]، علم [۴]، جهاد [۵] مایه برتری فرد یا افراد بر دیگران می‌گشت. بیان پیامبر در حجة الوداع؛ در حقیقت منشور مساوات و ضد تبعیض نژادی است آنجا که اظهار می‌دارد: «ای مردم بدرستی که پروردگار شما یکی است، و بدرستی که پدر همه شما یکی است، همه شما فرزند آدم هستید و آدم نیز از خاک به وجود آمده است [پس همه از خاکید] عرب بر غیر عرب هیچ فضل و برتری ندارد، و برتری فقط به تقوا است». [۶]. سیره عادلانه نبوی و مساوات خواهی پیامبر جنبه‌های عینی و عملی فراوانی داشت؛ مثلاً- عنایت داشت که در مجالس، اصحاب گرد و حلقه وار به دور هم بنشینند. و مجلس بالا و پائین نداشته باشد، دستور می‌داد و تأکید می‌کرد که هر وقت وارد مجلس می‌شوید هر جا که خالی است همانجا بنشینید و نقطه‌ای معین را برای مکان خودتان تعیین ننمایید. اگر ایشان وارد مجلسی می‌شد خوشش نمی‌آمد که جلوی پای وی بلند شوند و این کار را منع می‌کرد. حاضر نمی‌شد وقتی سواره هست پیاده‌ای همراهش حرکت کند، آن پیاده را سوار می‌کرد و یا به او می‌گفت جلوتر یا بعد از وی حرکت کند بدین ترتیب همواره حرکت پیادگان را در رکابش نهی می‌کرد. نبی مکرم اسلام به روی خاک می‌نشست و با دست خودش از بز شیر می‌دوشید. [۷] کما اینکه می‌فرمود: «خداوند خوش ندارد که بنده‌اش را ببیند در حالی که او در میان یارانش برای خود امتیازی نسبت به دیگران قائل شده است». [۸] و یا می‌فرمود: «کدام بنده از من بنده تر است؟» [۹]. این سیره مساوات جویانه که نافی سنتهای تبعیض گذار جاهلی بود در حوزه عملی و اجرایی در عصر پیامبر باعث شد که غلامان و غلامزادگان دانشمند و متقی از جمله عبدالله بن مسعود به سیادت و بزرگواری برسند و شخصیتهای نالایق عصر جاهلیت مانند ابو لهب‌ها و ولیدبن مغیره‌ها به خاک ذلت رسیده و سرافکنندگی شامل آنها شود. بدین ترتیب سیره نبوی بر محوریت توحید و عدالت، با به هم ریختن نظم جاهلی سابق، نظام و توازن جدیدی بر پاساخت و فرودستهای سابق به نیروی لیاقت، علم و تقوا به فرا دستی رسیدند همچنان که پیامبر به یکی از اصحاب فقیر و سیاه پوستش به نام جویرمی فرماید: «جویر! خداوند به سبب اسلام ارزشها را تغییر داد. بهای بسیاری چیزها را که در سابق پائین بود بالا برد و بهای بسیار چیزها را که در گذشته بالا بود پائین آورد. بسیاری از افراد در نظام غلط جاهلیت محترم بودند و اسلام آنها را سرنگون کرد و از اعتبار انداخت و بسیاری در جاهلیت حقیر و بی‌ارزش بودند و اسلام آنها را بلند کرد. امروز مردم همان‌طور شناخته می‌شوند که هستند. اسلام به آن چشم به همه نگاه می‌کند که سفید و سیاه و قرشی و غیر قرشی و عرب و عجم همه فرزند آدم‌اند و آدم هم از خاک آفریده شده‌اند.» [۱۰].

بدیهی است که در مقابل حرکت عظیم و تمدن ساز پیامبر (ص) مقاومت‌های جاهلی در خلال بیست و سه سال مجاهدت ایشان صورت پذیرد و متأسفانه باید اذعان داشت که ریشه‌های جاهلیت، شرک و اشرافیت قریش و باندهای سیاسی - اقتصادی فاسد گذشته همچنان زنده ماند. این عناصر منحط فرصت طلب و مرتجع، در ساختارهای جدید یا حل و هضم نشدند و یا اینکه فریبکارانه و ریاکارانه خود را جزء گروندگان و مؤمنین به اسلام جا می‌زدند. این حرکت‌های منافقانه و ریا محور؛ همواره مایه نگرانی پیامبر بود و با ارتحال آن رهبر الهی، همان ریشه‌ها و حرکت‌ها دوباره سر برآورد و انقلاب و حرکت انسان ساز و معنوی نبوی را متوقف و منحرف ساخت. پیامبر مکرم اسلام با پیش بینی چنین وضعی در زمان حیات خویش فرموده‌اند: «اسلام با غربت آغاز شد و بزودی غریب می‌شود، پس خوشا غریبانی که مصلحتند و آنچه را از سنت من پس از من فاسد شده دوباره اصلاح نمایند.» [۱۱]. «این امت در فرجام و نهایت خویش تنها به واسطه آنچه ابتدا با آن به صلاح رسیده بود، اصلاح گشته و سامان می‌یابد.» [۱۲]. یکی از مقاطع مهم در دوره رسول خدا (ص)، فتح مکه است. با وارد شدن مکه در حوزه داخل اسلام، قریش اسلام را پذیرفت، گرچه این پذیرفتن در برخی موارد به هیچ روی از روی صمیمیت و اعتقاد قلبی نبود. در چنین وضعی جمعیت زیادی با حفظ ساختارهای قبیله‌ای، عرفیات عربی جاهلی و با انگیزه‌هایی که عمدتاً نا استوار و غیر صمیمی بود به حوزه اسلام وارد شده بودند. یکی از مشکلات دولت نبوی در مدینه، حسادت برخی از قبایل متنفذی بود که اساساً تصورشان از اسلام پیروزی قبیله‌ای خاص بر قبایل دیگر بود؛ درست به همان صورت که زمانی برخی از قریشیان، مطرح شدن اسلام را بهانه‌ای از سوی بنی‌هاشم برای غلبه بر دیگر خاندانهای قریشی تلقی می‌کردند. حتی در سالهای آخر حیات پیامبر، شورش‌هایی مانند شورش «اسود عنسی» و «مسيلمه» بر مبنای همین تصورات و انگیزه‌های جاهلی بر پا شد. مسيلمه در نامه خود خطاب به پیامبر خواهان مشارکت در نصف حکومت نبوی شد و غلبه اسلام را غلبه قریش تلقی می‌نمود. از سویی برخی قبایل مانند بنی‌عامر از همان دوران بعثت در اندیشه جانیشینی رسول الله (ص) بودند و حتی اسلام آوردن خود را منوط به این می‌دانستند که پیامبر پس از خویش «امر» و حکومت را به آنان تفویض کند. گرچه عامه مهاجران و تمامی انصار هیچ تردیدی نداشته‌اند که پس از رحلت پیامبر، علی (ع) صاحب امر خواهد بود. اما آنچه مسلم است رقابتهای آشکار و نهانی حتی در بین صحابه جهت تصاحب جانیشینی مزبور وجود داشته است. [۱۳]. پیدایی نبوت در میان بنی‌هاشم، نه تنها بنی امیه بلکه سایر تیره‌های مهم قریشی مکه را نیز به حسادت وا داشت. این حسادت تا حدی بود که رسماً به نبوت پیامبر اعتراض کرده و کسان دیگری را مستحق نبوت می‌دانستند. این گونه مسائل پیشینی بود که قریش، و یا به تعبیری اکثریت قریش، و یا حتی به تعبیر بهتر بنی امیه و برخی از همپیمانان آن مثل بنی مخزوم را، در برابر اسلام قرار داد. اینان که نماینده شان - پس از کشته شدن سران آنها در بدر - ابوسفیان بود، هنگام فتح مکه ایمان آوردند و روشن بود که فقط مصالح موقت بود که آنان را به پذیرش آنان برگزیده بود. مغضوبیت بنی‌هاشم در نزد همه جناحهای قریش بویژه بنی‌امیه، افزون بر سوابق تاریخی پیش از اسلام، به واسطه به هلاکت رسیدن بسیاری از افراد و سران این جناحها به دست علی (ع) و حمزه (ع) عموی پیامبر هم بود، دشمنی‌های قبیله‌ای و جاهلی مزبور با بنی‌هاشم و امام علی (ع) در دمامد ارتحال پیامبر افزونی بیشتر می‌یافت و شرایط چنان گشت که رسول الله (ص) در اظهار فرمان الهی درباره امامت و جانیشینی علی (ع) با دشواریها و بیم‌هایی مواجه گشت. همچنان که گرچه رسول خدا (ص)، علی (ع) را در غدیر به جای خویش تعیین کرد و «نص» بر امامت او را از سوی خدای تبارک و تعالی اعلام نمود اما تلاش آن حضرت به ثمر نرسید و مانع تراشی و توطئه‌های فراوان دیگران مانع از اجرای «نص» شد. حادثه دوم، رخداد واقعه «یوم الخمیس» است که اکثر کتب معتبر اهل سنت آن را نقل کرده‌اند. بنا به این روایت؛ پیامبر (ص) در دو ماه پایانی حیات خویش فرمود: «کتاب و دواتی برایم بیاورید تا چیزی بنگارم که پس از من گمراه نشوید». در این میان خلیفه دوم برخاست و گفت: «این مرد گرفتار تب شده [و هذیان می‌گوید]!؛ کتاب خدا ما را کفایت می‌کند.» [۱۴] پس از این

مخالفت رسول الله (ص) فرمود: «برخیزید و بروید که نباید در حضور پیامبری ندای اختلاف برخیزد». بنا به نقل بخاری و ابن سعد، ابن عباس در حالی که اشک چنان سیل بر گونه هایش جاری بود، می‌گفت: «تمام مصیبت و بدبختی همان است که با اختلاف و شلوغ کاری خود مانع از نوشتن کتاب، توسط رسول خدا (ص) شدند و گفتند که رسول خدا هذیان می‌گوید». [۱۵] این در حالی بود که بر همگان آشکار بود که نبی اسلام قصد داشت به صراحت نام علی (ع) را جهت جانشینی خود مکتوب نماید. بعد از این واقعه خلیفه دوم در گفتگویی با ابن عباس، بیانی دارد که نشان می‌دهد وی این دستور رسول خدا (ص) را تصمیمی خلاف مصلحت و طبعاً غیر قابل اطاعت تلقی می‌کرده است. وی به ابن عباس درباره امام علی (ع) می‌گوید: «آری، از رسول خدا (ص) درباره وی مطلبی بود که حجت نتواند بود، آن حضرت در هنگام بیماری، سر آن داشت تا به اسم او تصریح کند، اما من به خاطر اسلام از این کار ممانعت کردم، زیرا هیچ گاه قریش بر او «اجتماع» نمی‌کردند و اگر او بر سر کار می‌آمد عرب از سراسر نقاط به مخالفت با او می‌پرداخت. رسول خدا (ص) از تصمیم درونی من آگاه شد و از این کار خودداری کرد.» [۱۶]. ابو جعفر نقیب، استاد ابن ابی الحدید، بر این باور است که صحابه [با ریاست افرادی مانند خلفای اول و دوم] خلافت را همچون نماز و روزه از معارف دینی نمی‌دانسته و پیروی از «نص رسول الله» را در این مورد در صورت تشخیص عدم مصلحت در اطاعت از آنها لازم نمی‌دیدند. او می‌افزاید که صحابه متفقاً بسیاری از «نصوص» رسول خدا (ص) را با توجه به مصلحتی که تشخیص می‌دادند ترک کردند. [۱۷] همچنین عدم اطاعت از تصریح به امامت علی (ع) از سوی پیامبر در حالی است که ایشان در نصوص و توصیه‌های فراوانی مانند «حدیث ثقلین» نسبت به حفظ اهل بیت در کنار قرآن و ضرورت دوستداری و تولی آنها بارها تأکید کرده بود. عدم اطاعت از فرمانهای پیامبر به همین جا ختم نمی‌شود. در ۲۶ صفر، یعنی چند روز قبل از ارتحال پیامبر (ص)، ایشان از باب ضرورت و جهت تثبیت ولایت امام علی (ع)، دستور اعزام سپاه به فرماندهی جوانی بیست ساله به نام «اسامه» به سوی «موت» را صادر نمودند؛ با این حال بسیاری از صحابه و از جمله دو خلیفه اول، از این دستور ابا کردند و کم سنی فرمانده مزبور را دلیل آوردند. رخداد دیگر انکار رحلت پیامبر در زمان درگذشت ایشان توسط خلیفه دوم بود که با مدعای جلوگیری از آشوب و بر مبنای این باور جاهلی که پیامبر پس از تمامی اصحابش خواهد مرد، شکل گرفته بود. موضوع دیگر که در روزهای پایانی حیات پیامبر شکل گرفت قصه نماز خواندن ابوبکر به جای پیامبر و استناد به آن برای نصب خلیفه اول است که در حقیقت نوعی نص سازی برای استخلاف وی از سوی متأخرین بوده است. امام علی (ع) در این باره بر این باور بود که عایشه به ظاهر از طرف رسول خدا (ص) گفته بود که خلیفه اول به جای او نماز بخواند. [۱۸] مجموعه این رخدادها، آشفته سازی اوضاع سیاسی در ارتباط با مسأله جانشینی توسط مخالفان زعامت امام علی (ع) و توقف و انحراف سیاسی نهضت نبوی را نشان می‌دهد.

انحراف بنیادین در ماجرای سقیفه

نقطه اوج و نهایی این انحراف در قضیه سقیفه ظاهر گردید که در آن، پس از کنار گذاشتن بیعت منصوص با امام علی (ع)، یک رقابت قبیله‌ای آغاز شد و عاقبت با استناد به «برتری قبیله‌ای» که قریش داشت، علی رغم محدودیت نفوذ آنان در مدینه آن روز، و البته با استفاده از تضادهای داخلی انصار، و استفاده از اهرم زور و خشونت، قریش با زعامت خلیفه اول به خلافت رسید و این در حالی بود که همزمان با اجتماع صحابه و سران قبایلی مانند اوس و خزرج در آن محل، علی (ع) مشغول غسل پیامبر بود. در این جلسه، خلیفه اول، انصار را در درجه دوم قرار داد و خلافت را با این دلیل شایسته مهاجرین دانست که عرب، زیر بار حکومت غیر قریش نخواهد رفت و حدیثی هم از پیامبر روایت کرد که: «الائمه من قریش»، و گفت که: «تازیان برای این کار جز طایفه قریش، طایفه دیگری را سزاوار نمی‌شناسند، چه آنان به نسب و دودمان مرکز و مدار عرب اند.» [۱۹]. از عمر بن خطاب نقل کرده‌اند که گفت: «در بیعت با ابوبکر فلتی بود (یعنی کاری شتابزده و نه از سر اندیشه) که خدا مردم را از شر آن باز نگاه داشت و اگر

کسی شما را به مانند آن فرا خواند او را بکشید». [۲۰] فردای آن روز نیز ابوبکر بیاناتی در عجز خود ایراد نمود که بیانگر آن است لازم نیست امامت و سیادت اسلامی به دست افضل و اسوه امت قرار گیرد وی گفت: «من ولی امر شما شدم ولی بهترین شما نیستم؛ از من کار پیامبر را چشم مدارید که او مصون بود ولی من شیطانی دارم که گاهی مرا فرو می‌گیرد، ولیکن بر شما است که در کار درست مرا یاری دهید ولی اگر کژ رفتم راستم کنید». [۲۱]. امام علی (ع) و گروهی از صحابه ابتدا تن به این بیعت ندادند. علمای شیعی و از جمله سید مرتضی و علامه حلی نوشته‌اند؛ چون امام از بیعت امتناع کرد، گروهی را به در خانه علی (ع) فرستادند و آن گروه در آنجا آتش گشودند، در حالی که فاطمه (ع) و جماعتی از بنی هاشم در آنجا بودند، علی (ع) را به زور بیرون آوردند، و شمشیر زبیر را که با او در خانه بود شکستند و هر که را خواستند از خانه بیرون بردند و فاطمه را نیز زدند تا جینی سقط نمود که نامش محسن بود. [۲۲]. گفته شده است هنگامی که وفات ابوبکر نزدیک شد، گفت کاشکی خانه فاطمه را ترک می‌کردم و هرگز آن را نمی‌گشودم. [۲۳]. شایان ذکر است که امیرالمؤمنین (ع) و فاطمه زهرا (س) تلاش زیادی برای بازگرداندن امر خلافت از خلیفه اول و بیعت با امام علی (ع) کردند اما تلاش آنها ثمری نبخشید. علی (ع) مدت شش ماه یعنی تا زمانی که حضرت فاطمه (س) زنده بود بیعت نکرد ولی پس از وفات او و فقدان یوری از سوی مردم و اجبار موجود، بیعت نمود.

پیامدهای سنگین انحراف در سقیفه و غضب حکومت از امامت

از دیدگاه شیعیان، ماجرای سقیفه - و سپس انتخاب دو خلیفه آتی - نقطه آغاز انحراف اساسی در امر خطیر امامت و رهبری جامعه اسلامی بود، زیرا کسانی که برای پیامبر (ص) حق نصب و وصایت جانشین قائل نبودند، خود به نام شورا و مشورت، به همان شیوه سنتی قبیله‌ای به تعیین خلیفه و جانشین رهبری و یا تعیین خلیفه وقت بنا به نص خلیفه سابق - به استثنای علی (ع) - پرداختند. بدین ترتیب نظام سیاسی بعد از شهادت آن حضرت و کنار زدن امام حسن (ع)، و با تبدیل نظام خلافت به سلطنت، بر مبنای زور و قدرت تعیین گشت و بعدها نیز ماهیت خلافت را در اندیشه اهل سنت دچار تشتت و تلون نمود. بدین ترتیب با تأثیر از دوره خلفای سه گانه، ماهیت خلافت در دیدگاه اهل تسنن بر خلاف امامت تشیع، فارغ از سه اصل «تقدّس حاصل از نصب الهی»، «صلاحیت‌های شخصی» مبتنی بر عصمت و عدالت، و «اقبال عامه» ناشی از بیعت مختار گشت. در حالی که رأی شیعه در باب شرایط تحقق خلافت حقه امام معصوم و عادل، صراحت دارد، آرای اهل سنت در مسئله نصب و مشروعیت و عزل خلیفه متشتت است. یکی از علل این تشتت و تلون مزاج سیاسی، محافظه کاری و ناچاری به اصطلاح «واقع گرایانه» علمای سنی مذهب در توجیه تمامی صورت‌های متفاوت به خلافت رسیدن خلفای راشدین و خلفای متعاقب ایشان، به عنوان جانشینان رسول الله (ص) بوده است. می‌توان اضافه نمود آنان با استناد به نحوه به خلافت رسیدن خلیفه اول، «اجماع اهل حل و عقد» را مبنای تعیین خلیفه گرفته‌اند و با نظر به نصب و تعیین خلیفه دوم توسط خلیفه ماقبل، رویه «استخلاف» را اختیار کرده‌اند و همچنین به روش گزینش «شورایی» با ترکیب انتصابی نیز که در تعیین خلیفه سوم به کار رفت، صحنه گذارده‌اند؛ و در حالی که نسبت به «بیعت عمومی» که طریق به خلافت گزیدن خلیفه چهارم - حضرت علی (ع) - بود سکوت اختیار می‌شود و در تلاش برای توجیه خلافت اموی و عباسی که با قهر و غلبه محقق گردید، به مشروعیت «خلافت و استیلا» نیز گردن نهاده می‌شود. [۲۴]. خلافت «شوکت و استیلا» یا رهبری «تغلبه» و «امامت قهریه» از بعد از دوره راشدین، در حوزه نظر و عمل در دنیای اهل سنت به عنوان نظریه و روش غالب در آمد و فقهای بزرگ اهل سنت نیز بخوبی در توجیه و تبیین آن برآمدند. آنها «در مقایسه با همتایان شیعی شان انعطاف بس بیشتری در انطباق آراء و عقایدشان با واقعیتهای سیاسی دارند. این انعطاف مآلاً به نقطه‌ای رسید که گویی والاترین ارزش در سیاست، نه عدالت، بلکه امنیت است و این قضاوتی بود که ارج زیادی برای توانایی حکومت کردن و حفظ «قانون و نظم» قائل بود و نه برای تقوا [۲۵] و از استبداد به عنوان شر کمتر در مقایسه با هرج و مرج و نا امنی دفاع می‌کرد و عقیده داشت حکومت خودکامه حتی اگر فاسد

باشد کمترین ثمره‌اش «فصل خصومات»، «منع هرج و مرج و ناامنی»، و «حفظ مرزها و امنیت» و در نتیجه تمهید و تقویت اجرای شریعت است و چون سلطان جائز با قدرتش می‌تواند چنین مواردی را تأمین کند، پس دارای مقبولیت و مشروعیت است. همچنین بر عهده گرفتن مسئولیت عمومی، لزوماً پیوندی با خصوصیات اخلاقی و اهلیت دارنده آن ندارد و حتی اگر سلطان و کارگزاران سیاسی جائز باشند، «رعایا حق ندارند از تکالیف خود نسبت به آنها سرباز زنند و به طریق اولی حق عصیان و شورش علیه ایشان را ندارند. [۲۶]. نظریه فراگیر «رهبری تغلیبه و استیلا»ی اهل سنت برای آنکه بتواند به کمک ادله نقلی و فقهی، مشروعیت اقتدار مسلط را به هر شکل ممکن اثبات نماید، وجوب احراز هر گونه صفت و شرط خاص از جمله عدالت برای حاکم را منکر شد و با طرح نظریه «عدالت صحابه» و عادل شمردن بسیاری از صحابه دروغین، و نقل بسیاری از روایات کاذب توسط آنها به چند منظور مهم جهت توجیه حکام جور دست یافت. از سویی مستند شرعی و روایی لازم جهت این توجیه را فراهم ساخت و از سوی دیگر احادیث واقعی پیامبر و ائمه (ع) را محجور نمود، سپس خلفای جائز مانند معاویه و یزید و حجاج بن یوسف... را صحابی پیامبر و عادل شمرد، یعنی با حذف اسوه‌های واقعی عدالت، جرثومه‌های خودکامگی و جور را به عنوان اسوه معرفی نمود و آنها را لازم الاتباع جهت سایر خلفاء دانست. بدین سان شرط عدالت حاکم و سایر مناصب شرعی وی، در نظریه امامت تغلیبه و فقه حکومتی عامه در محافظه کاری به اصطلاح واقع‌گرایانه آنها محو شد و ایشان عدالت را به نفع امنیت ادعایی خویش عقب راندند و بر دو عنصر «اقتدار» و «اطاعت» تصریح نمودند. اساس این دیدگاه بر تصویب همه خلفاء و تأکید بر اقتدار و ولایت الهی آنان است که از نظر کلامی بر نظریه جبر و لزوم اطاعت جامعه مسلمانان از متولیان قدرت استوار است. بهای «واقع‌گرایی» مزبور و انعطاف مسلمانان یاد شده در قبال خودکامگی جائزین، همانا تقدیس استبداد بود که بزودی آموزه سیاسی غالب در میان اکثر مسلمانان شد و دوره‌های طولانی استبداد بر پا گشت. سپس یک دوره طولانی رخوت و رکود در اندیشه سیاسی و بواقع در اکثر فعالیت‌های فکری پیش آمد، و از شکوفایی مسلمانان در تمام زمینه‌ها جلوگیری نمود، که با برچیده شدن خلافت عثمانی در دهه دوم قرن بیستم پایان یافت. محور این رکود و رخوت، تبدیل فقه غالب فرق تسنن به فقه الخلافه یا فقه الحکومه یا ایدئولوژی خادم حکومت بود. آنگونه که در نتیجه آن؛ امنیت و حفظ نظام بر شرط عدالت و تأمین آن در همه مواضع ترجیح یافت و واقع‌گرایی زور محور، جانشین آرمان‌گرایی سعادت محور گردید.

سیاست جعل اسرائیلیات و منع کتابت و روایت احادیث

با ارتحال پیامبر (ص)، جعل احادیث در بستر منع تدوین احادیث ایشان، قوت روز افزونی یافت. خلفای نخستین بنابر انگیزه‌های شخصی و سیاسی، سیاست ضدیت با احادیث نبوی را در پیش گرفته و به بهانه محفوظ داشتن قرآن مجید از آمیزش با مطالب حدیثی و شعارهای دیگر، کمر به نابودی دفترهای حدیث و جلوگیری از انتشار و کتابت و تدوین رسمی آنها گرفتند. در ضمن نقل شفاهی احادیث ممنوع و یا محدود و مشروط به شرایطی شد. در این دوره عملاً با به سرکار آمدن ابوبکر (خلیفه اول) که احادیث مکتوبه خود را (طبق روایت عایشه) به آتش کشید، آغاز گردید و تا سال ۹۹ هجری که عمر بن عبدالعزیز به حکومت رسید ادامه داشت [۲۷]. در این دوره ائمه شیعه و بزرگان آنها از سیاست رسمی دستگاه خلافت سرپیچی کرده و همچنان در کتابت، نقل و نگارش حدیث کوشیدند و نگذاشتند در تسلسل تاریخی احادیث، توقف و انقطاعی به وجود آید. [۲۸]. در طبقات ابن سعد آمده است: «در روزگار عمر بن خطاب، احادیث فزونی یافت و عمر از مردم خواست که احادیث را پیش او آورند. و چون آنها را آوردند دستور داد همه را بسوزانند.» [۲۹]. همچنین ذهبی روایت می‌کند که عمر سه نفر را محبوس کرد، ابن مسعود و ابوالدرداء و ابومسعود انصاری و گفت شما از پیامبر خیلی حدیث نقل کرده‌اید. [۳۰]. مکتب خلفاء چنان که اشاره شد، پس از منع نقل حدیث از پیامبر به فتح باب پردازندگان اسرائیلیات و احادیث جعلی توسط صحابه دروغین پرداخت که از جمله آنها «تمیم داری»، «راهب

نصرانی» و «کعب الاحبار» یهودی است که با توسعه اسلام، به ظاهر مسلمان شدند. آنها با تقرب به خلفاء اجازه جعل احادیث را یافتند. «خلیفه عمر برای «تمیم داری» در هر هفته ساعتی معین کرد که پیش از نماز جمعه در مسجد پیامبر حدیث بگوید و عثمان نیز در عهد خود، این مدت را به دو ساعت در روز افزایش داد» [۳۱]. عجیب تر آن است که صحابه‌ای مانند انس بن مالک و ابی هریره و عبدالله بن زبیر... از این دو، نقل روایت کرده‌اند. بدین گونه احادیث ساختگی بسیار و بهتان شایع، در همه جا به وسیله صحابه‌های به اصطلاح عادل پدید آمد. «فقیهان و قاضیان و فرمانروایان با این احادیث انجام وظیفه می‌کردند و در این میان بلای قاریان ریاکار و تحت سلطه‌ای که کمال خشوع و احترام را در برابر قدرتها داشتند، بیش از این همه بود. اینان حدیث می‌ساختند تا از حاکمان بهره‌برند و به آنها تقرب جویند و جاه و ثروت یابند و املاک و منازل به دست آورند.» [۳۲]. بسیاری از احادیث نبوی که در پشتیبانی سلاطین جائر و عدم جواز حق شورش علیه آنها توسط عامه نقل می‌شود از جمله احادیث مجعول پیشگفته است. این دوره که یکی از سه دوره مهم اندیشه سیاسی اهل سنت می‌باشد و به نام دوره «نص‌گرایی صحابه» مشهور است؛ [۳۳] با رحلت پیامبر بزرگ اسلام و تحقق خلافت مدینه آغاز می‌شود. مهمترین ویژگی این مرحله از تاریخ تفکر مسلمین، فقدان یک منظومه یا نظریه سیاسی منسجم، و نقش برجسته صحابه در داوری نهایی منازعات و تصمیم‌گیریهای سیاسی است. افکار عمومی تقریباً بر محور صحابه دور می‌زند و اظهار نظرها و مواضع آنان ملاک نهایی مشروعیت حاکمان بود و در فقه الخلافه اهل سنت و عمل و مواضع سیاسی صحابه را کاشف از ولایت حاکم اصلاح - و نه لزوماً افضل - می‌دانستند. [۳۴]. با چنین نقش برجسته‌ای که صحابه و تابعین در حوزه مشروعیت سیاسی حکام داشتند تلاش در جهت عادل شمردن و افزایش کمیته‌شان بخوبی قابل توجیه است و هر چند با افزایش مناقشات مذهبی و ترور امام علی (ع) دوره نص‌گرایی صحابه به پایان رسید ولی همچنان اصحاب و تابعین و شاگردان آنها از جایگاه و تقدس ویژه‌ای بخصوص جهت توجیه حکومت و خلافت جور بهره‌مند بودند. البته ملوک و خلفای اموی و عباسی نیز با گام نهی در این مسیر تلاش نمودند با افزایش شأن صحابه و سعی در گسترش دامنه کتی ایشان و همواره عادل شمردنشان، اهداف متعدد و مهم سیاسی را مطمح نظر گیرند از جمله اولاً با بالا بردن منزلت فوق‌العاده آنها، می‌توانستند مناقب و فضایل علی (ع) و اهل بیت را به عنوان زمامداران صالح بالقوه و رقبای سیاسی بالفعل، کم‌رنگ جلوه دهند و ثانیاً با جعل اسرائیلیات و احادیث مجعول، مشروعیت و اقتدارشان را تضمین کنند. در تأیید این مدعاها گفته معاویه قابل نقل است که همواره می‌گفت: «هیچ فضیلتی از ابوتراب را که هر مسلمانی نقل کرده و منهدم مگر آنکه ضد آن را در شأن صحابه برایم بیاورید.» [۳۵]. به نوشته علامه عسگری: «سیاست معاویه اقتضاء می‌کرد، توجه مردم را از مدرسه اهل بیت منحرف و به مدرسه خلفاء جلب کند، و بعلاوه معاویه نیاز شدید داشت که دیدگاه مسلمانان را از امام علی (ع) پیش‌تر از پیش تغییر دهد. چرا که تلقی مسلمانان از حاکم و زمامدار اسلامی اول یعنی پیامبر (ص)، یک نمونه کامل انسانی بود که از هیچ‌گانه‌ی سر نمی‌زد، و به دنبال هوای نفس نبود. و این تلقی افراد امت را به استثنای منحرفان، از اینکه دنبال معاویه بروند باز می‌داشت و مانع از آن بود که یزید را که علناً شراب می‌خورد و تجاهر به فسق می‌کرد، به ولایت عهد بپذیرند، و روی این اصل بود که معاویه نیاز داشت، این تلقی مردم را از پیامبر و حاکم که (برترین نمونه انسانی بود)، تغییر دهد، و بدین لحاظ احادیثی پیدا شد که پیامبر خدا را در سطح یزید و معاویه تنزل می‌داد و انحراف و پیروی از هوا و هوس را به او نسبت می‌داد.» [۳۶].

تشدید انحرافات سیاسی در عصر خلیفه سوم و مواضع امام علی

شرایط جامعه اسلامی، در دوران خلافت خلیفه سوم، انحرافات و نابسامانیهای فراوان سیاسی و اجتماعی و فرهنگی و اقتصادی را بشدت دامن زد تا جایی که این شرایط اسف‌بار، موجب شورش مردم مصر و حجاز و عراق و نهایتاً قتل عثمان گردید. لجام گسیختگی، ضعف و سستی، اسراف و تبذیر، تبعیض و بی‌عدالتی، فساد و هرج و مرج، دخالت‌های بیجای در بار خلافت و باندهای

فاسد مروانی و اموی در امور کشور پهناور اسلامی و به کار گماردن افراد فاسد و نالایق و عیاش بر مسند امور مسلمانان و حیف و میل وسیع بیت‌المال و تقسیم ناعادلانه امکانات و منابع و ثروتهای عمومی و انفال و زمین‌های عمومی و پرخوری فراوان تعدادی انگشت شمار وابسته به دستگاه خلافت و محرومیت اکثریت جامعه و تسلط سفیهان و فاجران و فرومایگان و دهها موضوع خُرد و کلان دیگر، مسایل و موضوعاتی بود که امام علی (ع) در آستانه پذیرش خلافت با آن روبه رو بود. محیطی که در دوره مروان حکم و معاویه و خلیفه سوم و ایادی آنها و حزب اموی و طرفداران آنها به وجود آمده بود و سوء استفاده‌های فراوان مالی و اجتماعی و سیاسی و قدرت‌طلبی و تملک اموال و املاک عمومی توسط اشخاص حقیقی و حقوقی و خانواده‌های هزار فامیل و باندهای تبهکار که بر اساس تعصبات غلط و تمایلات نابجا و ضعف و همراهی دستگاه حکومت شکل گرفته بود، تبدیل به یک معضل عظیم سیاسی، اجتماعی و فرهنگی شده بود که جز با یک انقلاب پایدار و فراگیر و همه جانبه و جهاد و فداکاری عمیق امکان اصلاح آن نبود و ریشه‌های فتنه، آن قدر عمیق و فراگیر و فریبکارانه رشد کرده بود که به سادگی امکان تحول و اصلاح در آن میسر نمی‌شد. [۳۷]. امام علی (ع) در فقرات متعددی به تشریح این اوضاع اسف بار پیش از خود پرداخته است، از جمله در نامه خود به مالک اشتر می‌فرماید: «این دین در دست اشرار اسیر بود که در آن به هوس می‌رانند و به نام دین، دنیا خواهی می‌کردند.» [۳۸]. یا در جای دیگر می‌فرماید: «امروز ما از آن روی با برادران مسلمانمان وارد جنگ شده‌ایم که انحراف، کجی، شبه و تأویل در اسلام وارد شده است.» [۳۹]. تا قبل از زعامت و قبول حکومت توسط امام علی (ع)، رفاه زدگی، غنائم فراوان به دست آمده در اثر فتوحات، باند بازی و سلطه عناصر ناشایست و فرومایه منجر به تضعیف آرمانهای دینی و الهی اسلامی و از جمله عدالت اجتماعی شده و باعث احیای مجدد رسوبات و سنتهای غلط جاهلی و چیرگی فرومایگان بی بند و بار بر سرنوشت امت اسلامی گشته بود. تعبیر امام علی (ع) در تشریح این وضعیت تیره و تاریک است: «بدانید، خدایتان رحمت کند، شما در زمانی به سر می‌برید که گوینده به حق در آن اندک است و زبان از گفتن راست ناتوان، آنان که همراه حق اند خوارند و مردم به نافرمانی گرفتار و در برقراری مدهانه با یکدیگر سازگار، جوانشان بدخو و پیرشان گنهکار، عالیشان منافق و قاریشان سودجو، نه خردشان سالمند را حرمت نهد و نه توانگرشان مستمند را کمک کند.» [۴۰]. امام علی (ع) رخ دادن چنین وضعیتی را در خلافت کسانی می‌داند که «اسلام را از روی طوع و رغبت پذیرا نشدند بلکه به ضرب شمشیر تسلیم شدند و کفر را مخفی کردند و چون بر آن یارانی یافتند آن را آشکار ساختند.» [۴۱]. پس از خلیفه سوم، امام علی (ع) با اصرار فوق‌العاده مردم منصب حکومت را پذیرفتند اما واقعیت آن است که پس از انحراف بزرگ در سقیفه، و تحزب و قطب بندیهای سیاسی - اقتصادی اشراف قریش و سران بنی‌امیه با آن همه کار شکنیها و تحمیل جنگهای متعدد به دست قاسطین، ناکثین و مارقین، موجب شد تا تلاش فکری و عملی امام علی (ع) و حرکت اصلاحی ایشان برای برگرداندن مسیر ارتجاعی جامعه و انقلاب به سوی اسلام اصیل دوره پیامبر (ص) و قانون الهی (قرآن) به نتیجه نرسد و توسعه، تعمیم و حاکمیت نیابد. البته در این میان کوتاهی مردم در همراهی امام نیز مؤثر بود زیرا اکثر مردم زمانه ایشان، فاقد فهم و انگیزه کسب سعادت و فرزاندگی بودند و همچنان در گمراهیهای عصر جاهلی غوطه ور به دنبال هوا و هوسهای خود سیر می‌کردند به همین خاطر امام (ع) از آنان اینگونه شکایت می‌کند: «پروردگارا! من آنان را خسته کردم. آنان نیز مرا خسته کردند! از من به ستوه‌اند و من از آنان دل شکسته. پس ای خدا! به جای آنان بهترشان را به من عنایت فرما، و بدتر از من را نصیبشان فرما!» [۴۲]. پس از ترور و شهادت مظلومانه آن حضرت، نظام خلافت به نظامی ارتجاعی و قبیله‌ای تر یعنی به سلطنت موروثی استبدادی مطابق الگوی «قیصرها» و «کسرها»، آن هم با سردمداری اُمویها و سپس عباسی‌ها تبدیل شد.

انحراف اساسی تبدیل خلافت به ملوکیت و سلطنت

معاویه، بنیانگذار دولت اموی، سمبل اشرافیت قریش و تعصبات قومی، قبیله‌ای و نژادی اعراب و اولین پادشاه در دوره اسلامی است که با شهادت امام علی (ع) روی کار آمد. حکومت وی اولین تجربه حاکمی بود که در میان اختلافات دینی - سیاسی، و احیاناً قبیله‌ای، توانست به وسیله زور و با بهره‌گیری از تزویر و حيله‌گری‌های سیاسی، قدرت را به دست آورد. پیرو سیاستهای گسترش قلمرو امپراتوری اسلامی که او در پیش گرفت، ایران و روم، شام و مصر و آفریقای شمالی تا سواحل اقیانوس اطلس و حدود قفقاز و رود جیحون و شط سند به تصرف مسلمانان درآمد و نظام سلطنتی متمرکز و استبدادی و قبیله‌ای خشنی به وجود آمد که دامنه فتوحات آن، مدیترانه، آسیای صغیر، ماوراءالنهر، افغانستان و حتی اسپانیا را نیز در بر گرفت. ابن خلدون نیز از این تبدیل خلافت به سلطنت در یک روند تدریجی سخن گفته و فصلی را با عنوان «در تحول و تبدیل خلافت به پادشاهی» در «مقدمه» اختصاص داده است. [۴۳] اما سلطنت که سلطان از آن مشتق شده است، در لغت به معنی تسلط و فروگرفتن است و حدود ۳۵ بار با مشتقات خویش در قرآن به کار رفته است. پس از صدر اسلام این عنصر جدید با نام «سلطنت» و یا «ملک» در جهان اسلامی و حتی احادیث و منقولات تاریخی وارد شد. در تاریخ آمده است که وقتی خلیفه دوم بر سر راه خود به فلسطین از کناره‌های شام عبور می‌کرد به سواران مجلل و محتشمی برخورد. رئیس این سواران معاویه بود. عمر با دیدن جاه و تشریفات او اظهار تعجب کرد و گفت: «این وضع آیا محمدی (ص) است یا کسروی؟» معاویه پاسخی نداشت اما از روی سیاست فوراً گفت: «چون من در مرزهای اسلامی زندگی می‌کنم جاه و جلال من نشانه عظمت و حشمت اسلام است». مورخان می‌گویند: عمر به ظاهر از این جواب راضی شد ولی همچنان معاویه را به قناعت و سادگی پند داد. [۴۴] اما حقیقت این است که با افتادن کار به دست معاویه (بنی‌امیه و بنی‌مروان) آن سادگی و زهد و معنویت زندگی سیاسی صدر اسلام رخت بر بسته بود. آغاز این وضع حتی در زمان عثمان مشهود بود، زیرا معروف است که ابوذر غفاری نزد معاویه رفت و او را در مورد ساختن کاخ سبز رنگ خود ملامت کرد؛ معاویه گفت: «ترا به کار خلفا چه کار است؟» اما ابوذر ساکت نشد و گفت: «این کاخ را یا از بیت المال می‌سازی که جور است نسبت به مسلمانان، و یا از مال خودت می‌سازی که آن نیز اسراف است و خدا از آن نهی کرده است». می‌گویند معاویه به عثمان نامه نوشت و از تعرض ابوذر شکایت کرد. عثمان ابوذر را به مدینه احضار کرد و مورد عتابش قرار داد. ابوذر در جواب عثمان گفت: «آغاز زوال اسلام فرا رسیده است». عثمان گفت: «چرا؟» گفت: «برای اینکه من در نصیحت امیری از امرای تو قرآن و حدیث می‌خوانم و تو که خلیفه مسلمینی مرا منع می‌کنی؟» عثمان دستور داد که ابوذر را به ربنده تبعید کردند. [۴۵]. این وضع یعنی پرداختن به حکومت دنیوی ملوکانه و بریدن از سنت نبوی روز به روز شدت گرفت چنان که در تمام دوران حکومت بنی‌امیه و بنی‌مروان - به استثنای روزگار عمر بن عبدالعزیز - و همینطور تمام دوره عباسی، شیوه سلطنت شاهنشاهان ساسانی و امپراتوران رومی در بلاد اسلامی رایج شد. عناصر و شاخصه‌های اصلی ملوکیت و سلطنت معاویه - و سپس امویها - که انحراف جامعه اسلامی را بیش از پیش نمود عبارت بود از: سلطه استبداد مطلق، موروثی شدن سلطنت، امتیازات و تبعیضات نژادی و سیاستهای نژاد پرستانه عربی علیه غیر عرب، شکنجه، قتل و کشتار مسلمانان طوایف مختلف و سرکوب آزادیها، غارت بیت‌المال، شخصی کردن اراضی دولتی ناشی از فتوحات، رواج رشوه و فساد و تباهیهای فراوان مالی، سیاسی، اخلاقی، شکاف و اختلافات طبقاتی شدید، اخذ مالیاتهای سنگین به عنوان مختلف از مسلمانان و غیر مسلمانان، تفرقه و تشتت آرای مذهبی، نارسایی‌ها و نابسامانی‌های ناشی از حاکمیت استبدادی و همچنین شهادت منادیان اصلاح انقلابی و بازگشت به اسلام دوره پیامبر و قرآن و پس از آن سرکوب سلسله قیامهای داخلی شیعیان، خوارج، شعوبیه و امثال آن، تمرکز ثروت و تکاثر آن. این عوامل باعث توقف نهضت اصیل اسلامی و تثبیت مجدد ساختارها و مناسبات غلط گذشته و انحراف بیشتر آن به سبک نظامهای طبقاتی و اشرافی ایران و روم شد. توسعه طلبیهای ارضی در این دوره به جای عدل اسلام خواهانه، اهداف جاه طلبانه و سلطه جویانه یافت. [۴۶]. در دوران معاصر اندیشمندان اهل تسنن پاکستانی، یعنی ابوالاعلی مودودی، در کتاب خویش با عنوان «الخلافة و الملك» - خلافت و ملوکیت - در مقام مقایسه دو نظام

مزبور به ریشه یابی معضلات جهان اسلام پرداخته و به عواملی اشاره دارد [۴۷] که در حقیقت می‌توان از آنها به عنوان پاره‌ای از عناصر اصلی انحراف سیاسی و دینی در بعد از رحلت پیامبر (ص) و بویژه در دوره معاویه و امویان یاد کرد. این عوامل - با تشریح بیشتر نگارنده این سطور - بدین قرارند:

دگرگونی در قانون تعیین خلیفه

خلیفه مسلمین که در دوره خلفای راشدین - غیر از مورد علی (ع) - به نص خلیفه قبلی تعیین می‌شد، از معاویه به بعد موروثی، انتصابی و به زور صورت گرفت و خود او از طریق پیکار و نبرد به مقام خلافت رسید و این امر آغاز پادشاهی و تخطی از قاعده خلافت بود. معاویه حتی برای تثبیت خلافت پسرش یزید، همه مخالفان احتمالی آینده را کشت یا زهر داد و یا به بخشیدن اقطاعات و صلوات بسیار و با پرداخت حق السکوت از سر راه برداشت.

دگرگونی در روش زندگی خلفا

خلفای اسلامی شیوه ملوک و پادشاهان اختیار کرده و ضمن جلوس در کاخهای شاهی، گارد شاهی تشکیل داده و با بریدن از مردم و زندگی ساده پیامبر اکرم (ص) به استخدام حاجب و دربان پرداختند و میان خود و رعیت حجاب ساختند و پیوند و ارتباط مستقیمشان با مردم قطع گردید و همین امر باعث گردید از آگاهی درست از حکومت شوندگان بی‌خبرمانند.

دگرگونی در کیفیت مصرف بیت المال و وضع مالیات

در این دوره دیگر بیت‌المال امانت خلق و خالق نزد خلیفه و حکومت او به شمار نمی‌آمد بلکه تعدی و دست اندازی به آن نه تنها توسط خلیفه بلکه سایر دست اندرکاران حکومت رایج گردید و خزینه ثروت پادشاهی و دودمان شاهی شد و رعیت تنها مالیات پرداز پادشاه گردید و کسی نمی‌توانست از حکومت در این باره بازخواست کند.

پایان آزادی ابراز عقیده یا زوال حریت رأی

در این عصر آزادی امر به معروف و نهی از منکر و آزادی اندیشه از مسلمانان سلب شد، در حالی که اسلام آن را حق مسلمانان بلکه حتی فرض بر آنها قرار داده بود و قائم بودن حکومت و جامعه اسلامی بر این منحصر بود که وجدان مردم زنده و زبانهایشان آزاد باشد. اما در عهد پادشاهی وجدانها زندانی و زبانها حبس شدند و رسم شد که لبها فقط برای تعریف و ستایش گشوده شود و گرنه مهر سکوت بر آنها زده می‌شد و در صورت مقاومت انواع تنبیه‌ها و شکنجه‌ها و حتی قتل در انتظار صاحبان نقد و انتقاد بود. برخی شروع این شیوه را از زمان معاویه و از قتل حجر بن عدی (سال ۵۱ هـ) یار باوفا و شیعه امام علی (ع) و امام حسن (ع) و صحابی بلند مرتبه زاهد و عابد می‌دانند.

پایان آزادی قوه قضائیه یا زوال حریت قضا

با اینکه در زمان خلفای راشدین، قاضیان به فرمان خلفاء تعیین می‌شدند با این همه از هرگونه قید و سختگیری، جز ترس از خدا آزاد بودند و کسی حق دخالت در کار داوری ایشان را نداشت اما با تبدیل خلافت به ملوکیت نیز از این اصل مهم دولت اسلامی نشانی نماند و حتی والیان و حاکمان خرده‌پا نیز به عزل و نصب قضات پرداختند و مقام قضات منحط و نازل گردید.

پایان حکومت شورا

در عصر پیامبر بنا بر حکم صریح قرآن [۴۸] کار امت به مشورت اداره می‌شد و افراد دانشمند و متقی و مورد وثوق و صاحب رأی مورد مشورت قرار می‌گرفتند و این گروه اهل حل و عقد، با آزادی و شجاعت نظر مستقل خود را بیان می‌کردند. اما در دوره سلطنت، این قاعده به طور کلی دگرگون شد و شورا جایش را به استبداد شخصی داد. پادشاه از اشخاص حق شناس و حق پرست گریزان بود و این اشخاص هم از پادشاه رویگردان بودند.

ظهور عصبیتها و تعصبهای نژادی و قومی

در زمان خلیفه دوم دیوان عطایا، حقوق و بیت‌المال بر اساس سوابق اسلامی افراد و ترکیب قبیله‌ای و مهاجرت و طبقه بندی امت بر پایه قومیت و نژاد و سابقه گرایش به اسلام و مانند آن شکل گرفت و در نتیجه اختلاف بین طبقات اجتماعی افزایش یافت و یا پدید آمد و توقعات و مطالبات شدت یافت و جامعه به طبقه خواص و عوام یا عامه و خاصه تقسیم شد. با گسترش فتوحات اسلامی، اختلاط نژادهای مختلف عرب و عجم از اقوام گوناگون غیرعرب و عرب به وجود آمد، اسیران جنگی و بردگان بسیاری به قبایل عربی تعلق گرفتند و مفاهیمی مانند عرب و موالی و به تعبیر امروزی شهروند درجه یک و دو مطرح شد و نظام ملوکیت بر مبنای قوم پرستی قبیله‌ای بخش عظیمی از این نو دینان تازه وارد را از حقوق کمتری برخوردار نمود و باعث بازگشت عصبیت‌های جاهلانه قومی و جنسی و وطنی و قبیله‌ای گردید. امویان بویژه بر مسلمانان جدید که از نژاد عرب نبودند جزیه و خراج سنگین بستند و حتی ائمه جماعات و قضات را از اعراب قرار دادند و از هیچ گونه خفت و خواری در حق غیر تازیان کوتاهی نورزیدند و بارفتاری برده گونه با آنها، این ذهنیت را در آنان ایجاد کردند که ایشان حتی پس از تشرّف به اسلام نیز از حقوق مساوی با تازیان مسلمان برخوردار نیستند. این رفتار موهن باعث باروری تخم کینه در دل غیر تازیان نسبت به اعراب گشت و مایه ظهور نهضت‌هایی مانند شعوبیه گردید.

زوال سیادت و برتری قانون

اصل برتری قانون و تقدم شریعت و پابندی به آن و مساوات همه در برابر قانون از اصول اساسی حکومت نبوی و علوی بود اما با تبدیل خلافت به سلطنت، پادشاهان برای مصالح شخصی و اغراض سیاسی و بویژه قوام و بقای حکومت خودشان، در عمل هر قید شرعی و هر حد قانونی را زیر پای خود نهادند و در شکست حدود شریعت و تخطی از آن، لحظه‌ای درنگ نکردند.

روش‌های تحریفی معاویه در توقف و استحاله مشی نبوی و علوی

اشاره

باید خاطر نشان کرد که پس از شهادت امام علی (ع) و تشکیل ملوکیت اموی به سرکردگی معاویه، وی با حيله گری و تهدید و تطمیع یاران امام حسن (ع) و از جمله خرید سرداران سپاه او ابتدا در جنگ روانی علیه طرفداران امام پیروز شد و پس از منزوی نمودن ایشان و پراکنده کردن یاران وی، صلح خود را به ایشان تحمیل کرد و امام حسن (ع) نیز به دلیل فقدان یآوری از سوی مردم و از سویی به دلیل امکان سوء استفاده امپراتوری روم شرقی در حمله به بلاد اسلامی، به صلح تحمیلی مزبور با امضای صلحنامه‌ای که چهره مزورانه و واقعی معاویه را مشخص می‌ساخت تن داد. پس از این مقطع، معاویه تمام تلاش خود را در تغییر ماهیت اسلامی حکومت و توقف و استحاله مشی نبوی و علوی؛ با روشهای مختلف از جمله موارد زیر به کار بست:

جعل احادیث و رواج اکاذیب و شایعات در بدگویی و مذمت امام علی و مشوه نمودن و اخفای چهره اسلام راستین

بدین واسطه احادیث عمرو بن عاص و ابوهریره و مغیره بن شعبه و عمرو بن زبیر، افکار عمومی را نسبت به اصل اسلام و امام علی (ع) و اهل بیت زهر آگین می‌ساخت و نتیجه آن، تسلیم و تبعیت تمام و کمال و اطاعت کورکورانه مردم از حکومت بنی‌امیه بود. از سویی معاویه به جعل احادیثی در منقبت خود پرداخت. از وی نقل شده که گفته است: «نحن شجرة رسول الله (ص)»؛ [۴۹] یعنی ما از شجره رسول خدا هستیم. او همچنین با عنوان کاتب وحی و خال المؤمنین کوشید تا موقعیت دینی خود را تحکیم کند. کسانی از راویان حدیث را نیز واداشت تا دهها حدیث در فضیلت او بسازند و رواج دهند. [۵۰] گفته‌اند نخستین کسی که «مالک یوم الدین» را «ملک یوم الدین» خواند معاویه بود. [۵۱] وی به کرات جمله «انا اول الملوك» را تکرار می‌کرد و حدیث مشکوک در انتساب به پیامبر، که «خلافت سی سال است و پس از آن ملوکیت می‌باشد» [۵۲]، را ترویج می‌کرد.

ترویج جبرگرایی جهت توجیه حکومت و ایجاد فرقه‌های مجعول مذهبی سیاسی به نام اسلام

نخستین کسی که از جبر سخن گفت و از آن دفاع کرد معاویه بود. او می‌خواست چنین وانمود کند که هر پیشامدی از جانب خدا است و این فکر را وسیله و بهانه کار خود قرار داد تا به مردم چنین تلقین کند که خداوند او را خلیفه و ولی امر خود قرار داده است. معاویه اغلب به این آیه کریمه استناد می‌جست که «یؤتی الملک لمن یشاء» یعنی «خداوند حکومت را به هر کس که بخواهد عطا می‌فرماید». بر این اساس قصد داشت مشروعیت الهی حکومت خود را اعلام نماید. البته اعتقاد به جبر دارای پیشینه جاهلی در عصر پیش از اسلام است و حتی استفاده از این اصل در بحث خلافت، در همان سخن معروفی است که به عثمان نسبت می‌دهند و وی در پاسخ درخواست خلع خویش از خلافت گفت: «لباسی را که خداوند به وی پوشانده از تن به در نخواهد آورد». [۵۳]. همچنین معاویه در ایجاد فرق کلامی سیاسی به نام اسلام جهت ارائه تفسیرهای مجعول از اسلام دست داشت، همانطور که طبع وی نسبت به ایجاد و تقویت فرقه مرجئه که معتقد به سکوت و قعود سیاسی بود، مساعد افتاد. فرقه‌ای که معتقد بر بقای اسلامیت امام جابر و گنهکار بوده و بر لزوم اطاعت از وی و صحت اقتدای نماز به او و بیزاری از قیام پای می‌فشرده. بعدها نیز این فرقه به شدت مطلوب دستگاه و حکومت‌های جور پیشه وقت گردید. این مذهب با سکوت و تسلیم و اهل رضا بودن، و با آسان‌گیری و خشونت‌گریزی و بی‌اعتنایی به سیاست، حق قضاوت در مورد خلیفه را نفی می‌کردند و وظیفه امر به معروف و نهی از منکر را قبول نداشتند و قیام علیه معاویه و سپس امویان را نامشروع محسوب می‌نمودند، از دید آنها پیامبر برای حفظ وحدت و مصالح امت، جانشینی انتخاب نکرد و چون امامت تنها با اجماع کل جامعه برقرار می‌شود و خلفای پس از پیامبر هم که همان مصالح را دنبال نموده و مورد اجماع امت بودند باید مورد اطاعت قرار گیرند. لذا آنان با این اعتقادات و جدی نگرفتن حیات، از سلاح بر کشیدن و قیام بر ضد معاویه طفره می‌رفتند و حتی قیام علیه او را نفی می‌کردند و ارتکاب معاصی وی را به خدا ارجاع می‌دادند و ایمان زبانی و نه عملی را برای همه و از جمله معاویه کافی دانسته و به همین دلیل وی را مؤمن و لازم‌الاتباع به شمار می‌آوردند. لذا این فرقه همکار و تکیه‌گاه معاویه و موجّه خلافت ملوکانه و سایر اسلاف جابر وی گردید. خلیفه‌ایی که امارت ملوکانه خود را عطیه الهی به خویش قلمداد می‌کرد و آن را مطابق جبر الهی تفسیر می‌نمود؛ همچنان که اذعان می‌داشت: «به خدا سوگند مقاتله و جنگ من برای اقامه نماز، گرفتن روزه و گزاردن حج و دادن زکات نبود. اینها را که شما انجام می‌دادید؛ من با شما جنگیدم تا بر شما امارت یابم و خداوند آن را به من داد در حالی که شما از آن ناخشنود بودید». [۵۴].

اعمال سیاست تحمیلی تبری جوی از امام علی و اهل بیت

معاویه و بعدها بنی امیه سعی می‌کردند کسانی را که در مورد رسول گرامی اسلام (ص) مرتکب جعل و دروغ نمی‌شوند با تهدید و فشار خاموش سازند تا مفاهیم و اندیشه‌های رهبری صحیح را بر زبان نیاورند. وی به همه فرمانداران خود نوشت که از هر کس که در باب فضایل علی (ع) و اهل بیت او سخنی بر زبان آورند، تبری و دوری جویند. لذا وضعیت به گونه‌ای شد که هر خطیبی در هر کوی و برزن بر امام علی (ع) دشنام می‌داد و از آن بزرگوار تبری می‌جست. معاویه حتی از مردم کوفه نسبت به بیزارگی از علی (ع) با اعمال زور بیعت گرفت.

اعمال شدیدترین شیوه‌های سرکوب و اعمال خشونت بویژه علیه شیعیان

معاویه بارها اعلام کرده بود که کسی که با وی بیعت نکند از هیچ امنیتی برخوردار نیست و این سیاست را در صورت عدم کارگر افتادن تهدید و تطمیع، به شدیدترین وجهی اعمال کرد. به نوشته «عادل ادیب»؛ در کوفه که شیعیان علی (ع) فراوان بودند مصیبت مردم بیشتر بود. «زیاد بن ابیه» که حکومت آنجا را از سوی معاویه، ضمیمه حکومت بصره کرد، شیعیان را سخت تعقیب می‌نمود و می‌کشت و یا دست و پایشان را می‌برید و یا چشمانشان را کور می‌کرد و آنان را به دار می‌آویخت و یا از عراق آواره می‌کرد. همچنان که پنجاه هزار تن از مردم کوفه را جبراً به خراسان کوچ داد تا مخالفان را در هر دو ایالت سرکوب کرده باشد. از سویی عراق و کوفه به عنوان پایگاه امام علی (ع)؛ مورد غضب معاویه نیز بود، همچنان که سیاست وی، کاستن مستمری مردم عراق و افزایش مستمری اهل شام بود. عذر او این بود که می‌گفت: «زمین به خداوند متعلق دارد و من خلیفه خدایم و هر مالی که بر می‌دارم از آن من می‌شود و مالی را هم که بر نمی‌دارم تصرف آن بر من رواست.» [۵۵].

احیای اختلافات نژادی و قبیله‌ای

دامن زدن به این اختلافات از سیاستهای مزورانه معاویه بود. نخست به منظور تضمین و جلب دوستی قبایل نسبت به خود و هنگامی که از قدرت قبیله بيمناک می‌گردید، آنان را به دست قبیله‌ای دیگر سرکوب می‌کرد و تعصب نژادی عرب را علیه مسلمانان غیر عرب که مورخان به آنان موالی اطلاق می‌کنند، برانگیخت.

تحقیق شدید نشانه‌ها و شاخص‌های ملوکیت

یعقوبی در تاریخ خود، کارهای معاویه را که از نشانه‌های ملوکیت است چنین بر شمرده است: یکی نشستن بر تختگاه و نشانیدن دیگران در پایین آن، همچنین انتخاب بهترین مالهای مردم و اختصاص آنها به خود از این نمونه‌ها است. وی دستور داد آنچه را که پادشاهان ایرانی، از اموال اختصاصی در مزارع و غیر آن داشته‌اند به او اختصاص داده شود. [۵۶]. معاویه پس از چهل سال حکومتداری که بیست سال آن به عنوان والی خلفا و بیست سال آن به عنوان خلیفه اسلامی سپری گشت، بالاخره در ماه رجب سال شصت هجری در حالی وفات یافت که با تبدیل خلافت به ملوکیت، فرایند انحراف اساسی نخستین در سقیفه را کامل کرد و با حذف اسوه‌های هدایت و تمهید روی کار آمدن فرزندش یزید، جهان اسلام را مبتلا به رنجها و مصیبت‌هایی نمود که آثار آن تا به امروز باقی است. رنج‌هایی که با شهادت امیرالمؤمنین (ع) گسترش یافت و سپس امام‌حسن (ع) را در کام خود کشید و آن گاه به شهادت جان سوز سیدالشهدا (ع) و یاران بزرگوارش و اسارت خاندانش انجامید و از آن پس یکی پس از دیگری ادامه یافت.

استنتاج

اصلی‌ترین انحراف سیاسی امت اسلامی در نیمه اول قرن هجری و در طول تاریخ، از ماجرای سقیفه آغاز می‌شود که در خلال آن

پس از تمرد از دستور و نص صریح نبوی مبنی بر اولویت امام علی (ع) جهت جانشینی، امامت و ولایت در عرصه ظاهری و دنیوی از امام (ع) گرفته شد و پس از آن با احیاء ریشه‌های ارتجاعی زندگی سیاسی - اجتماعی جاهلی و قبیله‌ای، روند برگشت به این دوران تیره آغاز و به شدت دنبال گردید. تبدیل خلافت به ملوکیت و تبعات منفی بعدی آن؛ انحراف برخاسته از قضیه سقیفه را کامل ساخت و با افزایش گمراهی مردم و هواپرستی و هوس زدگی آنها توسط سیاستهای وقت بویژه به وسیله معاویه - امام علی (ع) و امام حسن (ع)، به تدریج یآوری مردمی را از دست دادند و با تحمیل جنگهای عدیده به آنها و توقف عملیات اصلاحی شان، سرانجام در نهایت مظلومیت به شهادت رسیدند. آنچه مسلم است تحقق انحراف مزبور از اسلام اصیل و راستین، به صورت تدریجی و سلسله مراتبی بود و می‌توان شدت این انحراف را از عصر حکومت: ۱ - خلفای اول و دوم، ۲ - عصر خلیفه سوم، ۳ - دوران حکومت معاویه؛ از کم به زیاد و بسیار زیاد، مرتبه بندی کرد. آنچه متیقن است در این سه دوره، حتی در دوره معاویه، هنوز به صراحت از هدم و نابودی اسلام سخن رانده نمی‌شد و هنوز تظاهر به اسلام و اسلام خواهی رواج داشت. اما با مرگ معاویه در سال شصت هجری و روی کار آمدن یزید، شرایط به گونه‌ای گردید که این خلیفه شرابخوار و متظاهر به فسق، علناً از محو اسلام و نابودی آن و ضرورت برگشت به عصر جاهلیت سخن راند و همین امر بود که باعث شد امام حسین (ع) این وضعیت غیر قابل تحمل را بر نتابد و در جهت اصلاح و انجام امر به معروف و نهی از منکر، جان خویش را در راه احیاء سنت نبوی و علوی فدا نماید و بدین وسیله حیات مجدد اسلام راستین را با خون خویش تضمین کند.

پاورقی

[۱]، ۱۳۹۲، ه. ۱۳۵۱ ش. خطبه ۹۳، بند ۶، ص ۲۸۰.

[۲] «و لا يتخذ بعضاً بعضاً ارباباً من دون الله.» (آل عمران، ۶۴).

[۳] حجرات، ۱۳.

[۴] زمر، ۹.

[۵] نساء، ۹۵.

[۶] «يا ايها الناس ان ربكم واحد، و ان اباكم واحد، كلکم من آدم و آدم من تراب، لا فضل لعربی علی عجمی الا بالتقوی.» (تحف العقول، ص ۳۴).

[۷] ر.ک: مرتضی مطهری، بیست گفتار، قم، دفتر انتشارات اسلامی، چ ششم ۱۳۶۱، ص ۱۴۱.

[۸] «ان الله يكره من عبده ان يراه متميزاً بين اصحابه.» (محدث قمی، كحل البصر، ص ۶۸).

[۹] «ای عبد اعبد منی»، (مکارم الاخلاق، ص ۱۶).

[۱۰] مطهری، پیشین، ص ۱۳۷.

[۱۱] «بدأ الاسلام غريباً و سيعود غريباً، فطوبى للغرباء الذين يصلحون ما افسد الناس بعدى من سنتي»؛ ر.ک: ابن ابی الحدید، شرح نهج البلاغه، ج ۱۰، ص ۹۸.

[۱۲] «لا- يصلح آخر هذه الامه الا بما صلح به اولها»؛ ر.ک: علی اصغر حلبی، تاریخ نهضت‌های دینی - سیاسی معاصر، تهران، بهبهانی، ۱۳۷۲، ص ۲.

[۱۳] ر.ک: رسول جعفریان، تاریخ تحول دولت و خلافت، قم، دفتر تبلیغات اسلامی، چ دوم، ۱۳۷۷، ص ۶۶ - ۶۵.

[۱۴] ر.ک: همان، ص ۷۱، (به نقل از بخاری، کتاب العلم، ج ۱، ص ۲۲ - ۲۳).

[۱۵] ر.ک: همان، (به نقل از طبقات الکبری، ج ۲، ص ۲۴۲ و ۲۴۵؛ مسند احمد ج ۱، ص ۳۲۵).

[۱۶] ابن ابی الحدید، شرح نهج البلاغه، ج ۱۲، ص ۲۱.

[۱۷] همان، صص ۸۳ - ۸۲.

[۱۸] ر.ک: همان، ج ۹، صص ۱۹۸ - ۱۹۷.

[۱۹] ر.ک: علی اصغر حلبی، تاریخ اندیشه‌های سیاسی در ایران و جهان اسلامی، تهران، بهبهانی، ۱۳۷۲، ص ۶، (به نقل از: الشافی، چاپ تهران، ۱۳۴۱ هـ.ش، ص ۱۹۲).

[۲۰] ابن ابی الحدید، پیشین، ج ۲، ص ۲۹.

[۲۱] حلبی، تاریخ اندیشه‌ها...، پیشین، ص ۷، (به نقل از: تاریخ طبری، ج ۳، ص ۱۱۴ - ۱۱۳).

[۲۲] همان، ص ۱۱، (به نقل از: کشف المراد، ص ۲۹۶).

[۲۳] همان.

[۲۴] ر.ک: علیرضا شجاعی زند، مشروعیت دینی و دولت و اقتدار سیاسی دین، تهران، تبیان، ۱۳۷۶، ص ۱۳.

[۲۵] ر.ک: حمید عنایت، اندیشه سیاسی در اسلام معاصر، بهاء‌الدین خرمشاهی، تهران، خوارزمی، ۱۳۶۶، ص ۳۳.

[۲۶] به عنوان نمونه در صحیح مسلم آمده است «یحرم الخروج علی الامام الجائر اجماعاً؛ خروج بر امام جائز به اجماع حرام است». «شربینی» می‌گوید: خروج بر ائمه و قتال و جنگ با آنها به اجماع مسلمانان حرام است، حتی اگر آن ائمه فاسق و ستمکار باشند. ر.ک: شیخ محمد مهدی شمس‌الدین، نظام حکومت و مدیریت در اسلام، سید مرتضی آیت‌الله زاده شیرازی، تهران، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۷۵، ص ۲۳۹.

[۲۷] احمد عابدینی، «بررسی تطبیقی منابع حدیثی شیعه و اهل سنت، نامه مفید، سال دوم، شماره هفتم، پائیز ۱۳۵۶، ص ۶۸.

[۲۸] همان، ص ۵۴.

[۲۹] علامه سید مرتضی عسگری، پژوهش و بررسی تحلیلی مبانی اندیشه‌های اسلامی در دیدگاه دو مکتب، ج دوم، ترجمه معالم المدرستین، جلیل تجلیل، تهران، نشر رایزن، زمستان ۱۳۷۵، ص ۳۴. (به نقل از طبقات ابن سعد، ج ۵، ص ۱۴۰).

[۳۰] همان، ص ۳۵. (به نقل از تذکره الحفاظ، ج ۱، ص ۷).

[۳۱] همان، ص ۳۹ - ۳۸.

[۳۲] همان، ص ۴۳.

[۳۳] برخی دورانه‌های سه گانه تاریخ اندیشه‌های سیاسی اهل سنت را اینگونه تقسیم بندی نموده‌اند: الف - دوران نص‌گرای صحابه ۲ - دوره فقه‌الخلافه ۳ - دوره اندیشه‌های جدید.

[۳۴] ر.ک: داود فیرحی، «مبانی اندیشه‌های سیاسی اهل سنت»، حکومت اسلامی، سال اول، شماره دوم زمستان ۱۳۷۵، ص ۱۲۳ - ۱۲۲.

[۳۵] ر.ک: محمد مسجد جامعی، زمینه‌های تفکر سیاسی در قلمرو تشیع و تسنن، تهران، انتشارات الهدی، ۱۳۶۹، ص ۱۰۸.

[۳۶] عسگری، پیشین، ص ۴۸. البته در اعتقاد به عصمت پیامبر هم، میان اهل سنت و شیعه اختلاف وجود دارد در حالی که اهل سنت «عصمت نبوی» را تنها در امر ابلاغ وحی جاری می‌دانند و بعضاً در احادیث منقول در صحاح سته، حضرت را مرتکب خطا و نسیان، سب و لعن و ایذاء مؤمنین می‌دانند! شیعه، پیامبر را صاحب عصمت کامل و مصمون از هر خطاء، سهو و نسیان می‌شمارند. (برای اطلاع بیشتر در این باره ر.ک: علامه محمد علی کرمانشاهی، راهبرد اهل سنت به مسأله امامت، قم، انصاریان، ۱۳۷۳، ص ۹ - ۵).

[۳۷] ر.ک: قربانعلی دری نجف آبادی، «مبارزه با فساد در حکومت علوی»، حکومت اسلامی، شماره ۱۷، پائیز ۱۳۷۹، ص ۲۵۸.

- [۳۸] «فَأَنَّ هَذَا الدِّينَ كَانَ أَسِيرًا فِي أَيْدِي الْأَشْرَارِ يَعْمَلُ فِيهِ بِالْهَوَىٰ وَتَطْلُبُ بِهِ الدُّنْيَا، نَهَجَ الْبَلَاغَةَ فِيضَ الْإِسْلَامِ، نَامَةٌ ۵۳، بَنْدٌ ۴۲، ص ۱۰۱۰.
- [۳۹] «وَلَكِنَّا أَمَّا أَصْبَحْنَا نَقَاتِلُ إِخْوَانَنَا فِي الْإِسْلَامِ عَلَيَّ مَا دَخَلَ فِيهِ مِنَ الزَّيْغِ وَالْإِعْوَجَاجِ وَالشَّبْهَةِ وَالتَّأْوِيلِ» هَمَان، خُطْبَةٌ ۱۲۱، بَنْدٌ ۹، ص ۳۷۸.
- [۴۰] هَمَان، خُطْبَةٌ ۲۳۳، ص ۷۶۹.
- [۴۱] «مَا اسْلَمُوا وَ لَكِنْ اسْتَسْلَمُوا وَ أَسْرَوْا الْكُفْرَ فَلَمَّا وَجَدُوا أَعْوَانًا عَلَيْهِ أَظْهَرُوهُ»؛ هَمَان، نَامَةٌ ۱۶، بَنْدٌ ۳، ص ۸۶۲.
- [۴۲] هَمَان، خُطْبَةٌ ۲۵، بَنْدٌ ۴، ص ۸۹.
- [۴۳] ر.ك: عبدالرحمن ابن خلدون، مقدمه ابن خلدون، محمد پروین گنابادی، ج اول، تهران، مرکز انتشارات علمی و فرهنگی، چ چهارم، ۱۳۶۲، ص ۳۸۷ - ۴۰۰ و ۲۹۱.
- [۴۴] ر.ك: حلبی، تاریخ اندیشه‌ها...، پیشین، ص ۱۲۱.
- [۴۵] ر.ك: هَمَان ص ۱۲۲، (به نقل از ابن‌ابی‌الحدید، پیشین، ج ۵، ص ۲۹۷ - ۲۹۱ و ج ۱۱، ص ۲۵۲ - ۲۵۱).
- [۴۶] ر.ك: احمد موثقی، جنبشهای اسلامی معاصر، تهران، سمت، ۱۳۷۴، ص ۱۹.
- [۴۷] ر.ك: ابوالاعلی مودودی، خلافت و ملوکیت، خلیل احمد حامدی، پاوه، بیان، ۱۴۰۵هـ.ق، ص ۲۰۹ - ۱۸۷.
- [۴۸] ر.ك: (آل عمران، آیه ۱۵۹) و (شوری، آیه ۳۸).
- [۴۹] ر.ك: جعفریان، پیشین، ص ۱۸۷، (به نقل از: مختصر تاریخ دمشق، ج ۱۱، ص ۸۷).
- [۵۰] نمونه آن چنین است که از قول رسول خدا (ص) نقل شده: الامناء عندالله ثلاثة: جبرئیل و انا و معاویة. ر.ك: هَمَان (به نقل از: مختصر...، ج ۲۵، ص ۱۶ - ۵).
- [۵۱] ر.ك: هَمَان، ص ۲۰۰ (به نقل از: اخبار اصبهان، ج ۲، ص ۲۵۵).
- [۵۲] «الْخِلاَفَةُ ثَلَاثُونَ عَامًا ثُمَّ يَكُونُ بَعْدَ ذَلِكَ الْمَلِكُ».
- [۵۳] ر.ك: هَمَان، ص ۱۹۵.
- [۵۴] ابن‌ابی‌الحدید، پیشین، ج ۱۶، ص ۴۶.
- [۵۵] ر.ك: عادل ادیب، زندگانی تحلیلی پیشوایان ما ائمه دوازده گانه (ع)، اسدالله مبشری، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۶۱، ص ۱۳۶ - ۱۳۴.
- [۵۶] ر.ك: جعفریان، پیشین، ص ۲۰۰، (به نقل از: تاریخ یعقوبی، ج ۲، ص ۲۳۲).

درباره مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

جَاهِدُوا بِأَمْوَالِكُمْ وَأَنْفُسِكُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَّكُمْ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ (سوره توبه آیه ۴۱)

با اموال و جانهای خود، در راه خدا جهاد نمایید؛ این برای شما بهتر است اگر بدانید حضرت رضا (علیه السلام): خدا رحم نماید بنده‌ای که امر ما را زنده (و برپا) دارد ... علوم و دانشهای ما را یاد گیرد و به مردم یاد دهد، زیرا مردم اگر سخنان نیکوی ما را (بی) آنکه چیزی از آن کاسته و یا بر آن بیافزایند) بدانند هر آینه از ما پیروی (و طبق آن عمل) می کنند

بنادر البحار-ترجمه و شرح خلاصه دو جلد بحار الانوار ص ۱۵۹

بنیانگذار مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان شهید آیت الله شمس آبادی (ره) یکی از علمای برجسته شهر اصفهان بودند که در

دلدادگی به اهل بیت (علیهم السلام) بخصوص حضرت علی بن موسی الرضا (علیه السلام) و امام عصر (عجل الله تعالی فرجه الشریف) شهره بوده و لذا با نظر و درایت خود در سال ۱۳۴۰ هجری شمسی بنیانگذار مرکز و راهی شد که هیچ وقت چراغ آن خاموش نشد و هر روز قوی تر و بهتر راهش را ادامه می دهند.

مرکز تحقیقات قائمیه اصفهان از سال ۱۳۸۵ هجری شمسی تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن امامی (قدس سره الشریف) و با فعالیت خالصانه و شبانه روزی تیمی مرکب از فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مختلف مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

اهداف: دفاع از حریم شیعه و بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل بیت علیهم السلام) تقویت انگیزه جوانان و عامه مردم نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی، جایگزین کردن مطالب سودمند به جای بلوتوث های بی محتوا در تلفن های همراه و رایانه ها ایجاد بستر جامع مطالعاتی بر اساس معارف قرآن کریم و اهل بیت علیهم السلام با انگیزه نشر معارف، سرویس دهی به محققین و طلاب، گسترش فرهنگ مطالعه و غنی کردن اوقات فراغت علاقمندان به نرم افزار های علوم اسلامی، در دسترس بودن منابع لازم جهت سهولت رفع ابهام و شبهات منتشره در جامعه عدالت اجتماعی: با استفاده از ابزار نو می توان بصورت تصاعدی در نشر و پخش آن همت گمارد و از طرفی عدالت اجتماعی در تزریق امکانات را در سطح کشور و باز از جهتی نشر فرهنگ اسلامی ایرانی را در سطح جهان سرعت بخشید.

از جمله فعالیتهای گسترده مرکز:

الف) چاپ و نشر ده ها عنوان کتاب، جزوه و ماهنامه همراه با برگزاری مسابقه کتابخوانی

ب) تولید صدها نرم افزار تحقیقاتی و کتابخانه ای قابل اجرا در رایانه و گوشی تلفن همراه

ج) تولید نمایشگاه های سه بعدی، پانوراما، انیمیشن، بازیهای رایانه ای و ... اماکن مذهبی، گردشگری و ...

د) ایجاد سایت اینترنتی قائمیه www.ghaemiyeh.com جهت دانلود رایگان نرم افزار های تلفن همراه و چندین سایت مذهبی دیگر

ه) تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و ... جهت نمایش در شبکه های ماهواره ای

و) راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی (خط ۰۲۴۰۵۲۴)

ز) طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و ...

ح) همکاری افتخاری با دهها مرکز حقیقی و حقوقی از جمله بیوت آیات عظام، حوزه های علمیه، دانشگاهها، اماکن مذهبی مانند مسجد جمکران و ...

ط) برگزاری همایش ها، و اجرای طرح مهد، ویژه کودکان و نوجوانان شرکت کننده در جلسه

ی) برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم و دوره های تربیت مربی (حضور و مجازی) در طول سال

دفتر مرکزی: اصفهان/خ مسجد سید/ حد فاصل خیابان پنج رمضان و چهارراه وفائی / مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان

تاریخ تأسیس: ۱۳۸۵ شماره ثبت: ۲۳۷۳ شناسه ملی: ۱۰۸۶۰۱۵۲۰۲۶

وب سایت: www.ghaemiyeh.com ایمیل: Info@ghaemiyeh.com فروشگاه اینترنتی:

www.eslamshop.com

تلفن ۰۲۵-۲۳۵۷۰۲۳-۲۳۵۷۰۲۲ (۰۳۱۱) فکس ۲۳۵۷۰۲۲ (۰۳۱۱) دفتر تهران ۸۸۳۱۸۷۲۲ (۰۲۱) بازرگانی و فروش ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹ امور

کاربران (۰۳۱۱)۲۳۳۳۰۴۵

نکته قابل توجه اینکه بودجه این مرکز؛ مردمی، غیر دولتی و غیر انتفاعی با همت عده ای خیر اندیش اداره و تامین گردیده و لی



مرکز تحقیقات و ترجمه

اصفهان

گامگاه

WWW



برای داشتن کتابخانه های تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

www.Ghaemiyeh.com

www.Ghaemiyeh.net

www.Ghaemiyeh.org

www.Ghaemiyeh.ir

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹

